Archive of SID

فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی - پژوهشی
سال چهارم – شماره دوم – تابستان ۱۳۹۰- شمارهٔ پیاپی ۱۲

نگاهی سبک شناسانه به اشعار نصرت رحمانی

(ص۲۲۸- ۲۱۵)

غلامرضا مستعلی پارسا(نویسنده مسئول)[۱]، حجت اله امیدعلی[۲]
تاریخ دریافت مقاله :۸۹/۱۲/۱۱
تاریخ پذیرش قطعی :۹۰/۲/۱۴

چکیده:

تحلیل ساختار و محتوای شعر شاعران با عنایت به رویکردهای نقد و سبک شناسی از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار است و میتواند مخاطب را به لایه‌های درونی و بیرونی اثر، اندیشه‌ها، روحیات و عواطف شاعر رهنمون شود. نصرت رحمانی (۱۳۰۸- ۱۳۷۹) از پیشروان جریان شعری رمانتیسم سیاه در دوره معاصر و از روشنفکران سرخوردهٔ پس از کودتای بیست و هشتم مرداد سی و دو بود که با روحیه‌ای عصیانگر و شورشی، تا بود مرثیه‌گوی شکست و ناامیدی بود. در این مقاله با هدف چگونگی نمود این نوع رمانتیسم در اشعار نصرت و شناخت جلوه‌های آن در سطوح مختلف شعری وی، به بررسی سبک شناسانهٔ آثارش در سه سطح لغوی و واژگان، فکری و ادبی پرداخته ایم.

برای این کار در ابتدا نمونه‌های مرتبط با سبک شناسی در اشعار رحمانی، فیش برداری شد که تعداد فیشها بیش از دو هزار عدد میشد سپس فیشها با بررسی تئوریک سبک شناسی، دسته بندی و بعد از تحلیل و بررسی برای هر عنوان نمونه‌هایی چند برجسته و گویا انتخاب و ذکر شد.

کلمات کلیدی:

نصرت رحمانی، مختصه سبکی، بلاغت، شعر معاصر، شعر رمانتیسم.

۱ - دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی **mastali.parsa@gmail.com**
۲ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اراک h-omidali@phd.araku.ac.ir

www.SID.ir

Archive of SID

مقدمه:

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با طراحی و حمایت مالی و اجرایی آمریکا و انگلیس صورت گرفت که دولت مصدق برکنار و سرلشگر زاهدی جانشین او شد و شاه هم که چندی پیش به خارج کشور رفته بود، بعد از کودتا به دعوت زاهدی به ایران بازگشت.

زاهدی که نخست وزیر مورد تأیید آمریکا و انگلیس بود، پس از به قدرت رسیدن، نهضت ملی را – که شاعران بدان دلبسته بودند- سرکوب کرد و حزب توده را در هم کوبید. این باعث شد که یأس و استبداد شدیدی بر ملت و جامعه حاکم شود. پیروزی کودتا در حقیقت به معنای به بن بست رسیدن جریانات «چپ» و «ملی» در ایران بود که آمریکا با تمام قوا به میدان آمده بود تا اقتدار و سلطه خود را بر کشور کامل و حاکم کند.

در واقع کودتای ۲۸ مرداد تنها علیه دولت مصدق نبود؛ بلکه در اصل علیه ملتی بود که در راه کوتاه کردن دست اجانب و بازیابی استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی کشور خود، تلاش و مبارزه میکردند. با پیروزی این کودتا محمدرضا شاه قدرت خود را درست و حسابی به تثبیت رساند و حزب توده، جبهه ملی و دیگر احزاب را تارومار کرد و بر بیشتر بخش های جامعه به ویژه طبقه روشنفکر و کارگر شهری کاملاً مسلط شد.

بنابرانی شرایط اجتماعی شعر بعد از کودتای ۲۸ مرداد شعری عصیانی، خودشکنانه، شهوت آلود و رمانتیک ـ عموما سیاه- شد. (لنگرودی، ۱۳۷۰: ۲۰) اشعاری سرکشانه و احساساتی که غبن و انتقام جویی از خود، جامعه، زندگی، حکومت و سیاست در آن موج می زد. این نوع شعر که به شعر رمانتیک مشهور بود، طیف گسترده‌ای از شاعران به سرودن آن متمایل شدند.

در واقع دهه بیست دوره شکوفایی شعر رمانتیک و دهه سی روز بازار این نوع شعر. وقایع کودتای ۲۸ مرداد هم به آتش رمانتیسم دامن زد و این شد که شعر رمانتیک بر دیگر «ایسم ها» غلبه کرد و مخاطب بیشتری پیدا کرد.

رمانتیسم در دوره معاصر دو شاخه اصلی داشت: یکی فردی و دیگری اجتماعی. نماینده نسبتاً کامل رمانتیسم فردی فریدون توللی بود. او با انتشار مجموعه شعری« مریم» رهبر این جریان شعری شد (لنگرودی، ۱۳۷۷: ۲۹۹) که به همراه دیگر همقطارانش – از قبیل خانلری، گلچین گیلانی و ... – با مرامی محافظه کارانه نوآوری را صرفاً در سطح سرودن چارپاره های احساساتی - مانند «یغمای شب» خانلری، «کارون» توللی - یا بحر طویلهای رمانتیک – مثل «باران» گلچین گیلانی- انجام دادند. (روزبه، ۱۳۸۳: ۱۰۶) توللی در خلوت خود، در چشم اندازش، جز مرگ و تباهی برای بشر، چیزی نمیدید؛ گویی اشعارش از

www.SID.ir

Archive of SID

این آبشخور نشأت میگرفت: گمـراه و بـی پنـاه/ در کورسـوی اختـر لـرزان بخـت خـویش/ سرگشته در سیاهی شب می روم به راه/ راه دیار مرگ. (لنگرودی، ۱۳۷۷: ۳۱۵).

نصرت رحمانی پس از توللی، نمایندهٔ این نوع رمانتیسم بود بلکه سیاهتر؛ البته توللی بـا گذر از مرحله مرگ اندیشی دوباره بـه زنـدگی و زیبـایی گراییـد ولـی نصـرت کـه از نسـل روشنفکرانِ سرخورده و دلمردهٔ پس از کودتا بود، همچنان در تاریکی و تیرگیِ فکـری خـود ماند که ماند. در واقع بعد از کودتا، شکست نهضت ملی باعث شد کـه شـاعران – کـه غالبـاً روشنفکران مبارز بودند- بشدت سرخورده شوند. این شکسـت اجتمـاعی کـم کـم در نهـاد بسیاری از آنها منجر به شکست عاطفی و در نهایت تبدیل به شکست فلسفی شد (زرقـانی، ۱۳۸۴: ۳۷۰) که بسیاری از شاعران مرثیه‌گوی این شکستها شـدند. پیامـد ایـن شکسـت و مرگ‌اندیشی و یأس، پناه بردن شاعران به میخانه‌ها و آرام دهنـده‌هـای تخـدیری بـود کـه نتیجتاً به ستایش میخانه و می و مواد مخدر انجامید و این مضامین و تم‌ها وارد عالم شعری شدند و بسیاری از شاعران این نسل در غبار گم شدند.(شـفیعی،۱۳۸۰: ۶۱) در کنـار ایـن مضامین،ستیز و درگیری شعرا با اخلاقیات حاکم بر جامعه بوجود آمد و رشد کرد و در ایـن راستا نوعی کفرگویی و تجاهر به فسق در رسانه‌های فرهنگی از جمله شعر پدید آمد.

شاعر مورد بحث ما - نصرت رحمانی- یکـی از ایـن شـاعران بـود. او در سـال ۱۳۰۸ در تهران متولد شد و تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در همانجا به پایان رساند؛ مدتی هم در هنرستان نقاشی درس خواند و مدتی هم در مدرسه پست و تلگراف و تلفـن. در آغـاز در وزارت پست و تلگراف و تلفن مشغول به کار شد و بعد از آن هم در رادیو ایران. اما قلمزنـی در مطبوعات را بر کارهای دیگر ترجیح می داد. از نوجوانی به شعر گفتن پرداخـت؛ از غـزل شروع کرد و به چارپاره رسـید و سـرانجام بـه شـعر نـو پیوسـت. او در سـال ۱۳۳۳ اولـین مجموعه شعریش به نام« کوچ» را منتشر کرد و بازتاب گسترده ای را با خود به همـراه آورد که این برای اولین مجموعهٔ یک شاعر، کم سابقه بود. او پس از انتشار این مجموعه به عنوان چهره ای مشخص مطرح شد.

دیگر مجموعه های شعری او عبارتند از: کـویر(۱۳۳۴)، ترمـه (۱۳۳۶)، میعـاد در لجـن (۱۳۴۶)، درو (۱۳۴۹)، حریق باد (۱۳۵۰)، شمشیر معشوقه قلم (۱۳۶۸)، پیاله دور دگـر زد (۱۳۶۹)، بیوه سیاه (۱۳۸۱).

نصرت رحمانی زندگی پر فراز و نشیبی را از سر گذراند که ستمهای فراوانـی را هـم بـه جسم خود روا می داشت. تیمارهای همسرش بود که او را زنده نگهداشت. سـرانجام پـس از انقلاب همراه همسر و فرزند خود از تهران کوچ کرد و به رشت رفت تا اینکه در بهـار ۱۳۷۹

www.SID.ir

Archive of SID

زندگی را بدرود گفت. مرگ نصرت در خلوت و خاموشی و انزوا اتفاق افتاد؛ ساده و بی سر و صدا. او را در جایی که میرزا کوچک خان دفن شده بود به خاک سپردند و بـه ایـن ترتیـب شاعری دیگر، بار خود را بربست و به خاطره ها پیوست. مرگ هر انسانی غـم انگیـز اسـت و مرگ هنرمندان که طلایه داران فرهنگی یک سرزمینند غم انگیزتر و مـرگ نصـرت از ایـن دست بود غم انگیز و تلخ.

در مورد اشعار نصرت رحمانی تا جایی که نگارندگان جسـتجو کـرده انـد کـاری سـبک شناسانه صورت نگرفته است بلکه بررسیهایی کلی و اجمالی یا محدود بـه زاویـه ای خـاص صورت گرفته است که مهمترین آنها، کتابی است با عنوان «از نقطه تا به خط» که نویسنده در آن دیدگاهها و نظریات شاعران و منتقـدین را دربـاره نصـرت جمـع آوری کـرده اسـت. نگارندگان در این پژوهش قصد دارند اشعار نصرت رحمانی را در سه سطح لغـوی و نحـوی، فکری و ادبی سبک‌شناسی کنند.

بحث

سطح لغوی و نحوی

نوآوری قابل توجه نصرت رحمانی در حوزه زبان شعری است. او با مهارتی درخور، زبـان کوچه را به خدمت شعر درآورد و از قابلیت های چندگانه تصـویری، عـاطفی و موسـیقیایی این گونه زبان نهایت استفاده را برد و بدین ترتیب جواز ورود حجـم زیـادی از لغـات را کـه معطـل مانـده بودنـد، بـه قلمـرو شـعر صـادر کـرد. در واقـع شـاعران شـعر نـو در شـاخه رمانتیک(تغزلی)، با نفی معیارهای شعر کهن، غمنامه هایی مملو از یأس و ناکامی و تیرگـی آفریدند که بعضی از آنها در فضای لطیف شعری، عشقها و هوسهای گناه آلود و محکـوم بـه شکست و سیاهی را ترسیم میکردند. بیا و با گل مسموم بوسه‌هایت باز/ بپاش عطر نفس در پرند لبهایم/ بگیر از عرق پیکرت عصـارهٔ شـعر/ کـه جـای خـون بـدود در عـروق شـبهایم. (رحمانی، ۱۳۸۵: ۱۳۶)

نمونه‌هایی از لغات کوچه بازاری:

سر **سمار** خاموش **قوری** سردیست/هنوز رنگ لبت مانده بر لب **فنجان**/ **لحاف تخت** ز بوی تن تو بیهوش است/چراغ بادی خاموش خفته در ایوان. (رحمانی، ۱۳۸۵: ۱۸۶)

قعر چشمهایش **چال** کرده/ لاشهٔ بود و نبودش را. (رحمانی،۱۳۸۵: ۲۲۵)

و ماشه را چکاند/ **گمپ** .../ انفجار دود. (همان: ۳۱۲)

www.SID.ir

Archive of SID

طنین **هق هق** را/ ز دور ذهن زمـان/درون مـن مـی ریخـت/ چـو دودنـاک غـروب/ بـه شهرهای گمان. (همان: ۳۵۸)

و از این قبیلند: کلون (همان: ۱۳۷)، گُر (همان: ۱۶۱)، ویلان(همـان: ۱۹۳)، یخچـال (همان: ۲۴۵) و ....

لغات جدید و امروزی هم در شعرش زیاد است؛ او معتقد است که هر واژه‌ای میتواند در شعر بیاید و جامهٔ شعری بر خود بپوشد.

کاخ سفید/ **قصر کرملین**/ دو غده بدخیم بر سینهٔ زمین/ و **سـازمان ملـل**/ معمـاری جنون/ **جغرافیا**ی خون. (همان:۵۰۶)

و اصطلاحاتی از قبیل: پاسکال(همان: ۱۳۷)، بناپارت کبیر(همـان: ۱۳۷)، حـق وتـو(همان: ۱۳۷)، استقراء(همان: ۱۳۷)، دیفرانسیل و نیـوتن(همـان:۵۲۴)، پیکنیـک و تـرور و میتینگ (همان:۵۰۳) ...

علیرغم اینکه از این دست اصطلاحات بسیار جدیـد و امـروزی اسـتفاده میکنـد، گـاهی اوقات هم میبینیم که از واژه های کهنه و مهجور هم استفاده میکند:

و ساعت خود را با کهنه ساعت **متروک** برج شهر/ میزان نموده ام. (همان: ۵۵۲)

بر پردهٔ **نژند** پریشیدهٔ روان/ بر تارهای گم شدهٔ احساس. (همان: ۶۰۳)

عزیز من آرام / به پشت سکه نگاهی کن/ به پاسخ عطش ساطور/ جواب باید داد/ در این **سترگ** بیابان/ عجیب گیتی هموار است. (همان: ۶۱۱)

او با تمام خوشبختی/ ناگاه **واژگون** شد و بی یار و بی دیار/ چاووش خوان کـاروان بشـر بود سالیان/ بن بست ها گشود/ زنگار از رخ آیئنه ها **زدود**. (همان:۵۰۸)

و از قبیل: ستوه (همان:۱۹۰)،، ژنده (همان: ۴۳۸)، هراسیدن (همان: ۳۳۴) و ...

نحوهٔ گزینش لغات هم در اشعار نصرت از جایگاه ویژه ای برخـوردار اسـت. شـاعر رفتـار ذهنی خاصی با بعضی از واژه ها دارد؛ بگونه‌ای که این کلمات، هستهٔ اصلی تصاویر شعری او را تشکیل میدهند و به تبع آن، فضای غمگین و گرفته ای را بوجود می آورند.

شب شکوه ستوه/ شب تراکم اندوه/ شبی که می بینیم/ چه ساده است تنفـر و احمقانـه غرور/ قرارداد کثیفی است عشق/ آری عشق. (همان: ۳۵۴)

این گزینش خاص با بسامد بالا، در سبک شناسی فکری و در نهایت در تعیین سـبک و سیاق شخصی او راهگشا و کارآمد است.

www.SID.ir

Archive of SID

یکی از کلماتی که بسامد بالایی در اشعار نصرت دارد، کلمهٔ **خون** است که هستهٔ تصویرساز بسیاری از اشعار اوست.

لافندگان به خیره نوشتند/ مطرح نیست/ این خشک کشتگاه تشنهٔ خون است/ بارید اشک و خون/ برخاک دلمه بست. (همان: ۳۳۷)

طشت خورشید پر از خون بود/ خون قی کرده تابستان.(همان:۱۰۶)

دارها، سر همه خم کرده ز خجلت در پیش/ بوی خون با مه صحرا به هم آمیخته بود/ کرکسان، جنگ سر طعمهٔ خود میکردند/ گرچه در هر قدمی، چند سری ریخته بود.(همان: ۱۸۱)

گفتم ای یار:/ آرامتر برقص در زیر چتر خون.(همان: ۵۸۱)

کلمه دیگر مورد علاقه شاعر، **باد** است. نوع نگاهی که او به این واژه دارد بسیار قابل تأمل است. میدانیم که باد در نگاه بسیاری از شاعران کلاسیک ما، نماد و پیام آور خوبی و زندگی است ولی در نگاه نصرت، قاصد دربدری است.

باد، باد/ قاصد دربدری است/ ای ملامت بس کن/ باد را آن شب دیدی؟ دیدی/ باد را باور کن/ گردباد، قاصد دربدری است/ باد بیهوده نمی موید از بیداد است.(همان: ۳۸۰)

میبینیم که چگونه روح عصیانگر و شورشی شاعر بر تن واژه‌ها میوزد و فضایی را که خود شاعر میخواهد- و آن یأس و بدبینی همراه خشونت است- بر واژه‌ها تحمیل میکند.

باد است باد هراسان/ با ضربه های ممتد و سنگین/ باران سر شکیب ندارد/ و باد مست، گویی لگام گسیخته است. (همان:۵۰۱)

کلماتی از قبیل شکست، شب و ملازمات آن مثل سیاهی، تاریکی، ترس، تنهایی، ناله، درد و... در اشعار نصرت بسامد بالایی دارد که این خود صحه ای بر روحیه شکست خورده و مأیوس شاعر است.

با اینکه تا پگاه پاسی نمانده بود/ ماسیده بود روی پنجره لرد سیاه شب.(همان: ۶۰۳)

بر دامن شب دمی میاسای/ شب تاب بتاب در سیاهی/ گویند نمانده است دیری/ کاین شام رود پی تباهی. (همان: ۶۷)

شب بود/ شب بود با ابری عقم و آسمان بی ماه/ شب بود شب/ شب.(همان:۲۴۰)

در این شب بی مرز/ در این شب لبریز از اندوه/ باران نرمی شیشه را میشوید آرام. (همان: ۳۱۷)

مطلب دیگر در بحث از واژگان شعری رحمانی، اشاره به ضرب و وضع لغات جدید و بدیع است که بیان کننده خلاقیت و ابتکار شاعر است. او با توجه به بینش و نگاه خاص

www.SID.ir

Archive of SID

خود که به زندگی و اطراف دارد، دست به ترکیبسازیهای جدیدی میزند که بسیار زیبا و دل انگیز است.

دیگر از این تاریک بی بنیاد/ از کشتگاه کـور/ بـر چشـمهٔ خورشـید راهـی نیسـت/ ز آن **خوشه های زندگی پرورد**/ در دست های باد/ جز برگ کاهی نیست. (همان: ۱۶۸)

بی آنکه قبله نمائی به دست بگیریم/در **موجتاب** آیینه راندیم/ و...،واماندیم.(همان: ۵۰۴)

وای یک روز در این خانه زنی می زیست/ موی او **دودصفت**،خفته به پیشانی.(همان: ۶۱)

و از این قبیل ترکیبات بدیع و نو: آبشخور پلنگ غرور(همان: ۵۶۰)، شبتاب (همان: ۶۷)، کهکشان بی بایدی(همان: ۱۶۸)،برق منشور یخین (همان: ۲۹۹)،کولی صفت(همان: ۵۹) و....

رحمانی علاوه بر استفاده از واژگان کوچه و بازاری به شعر، از الگوهای جمله بندی ایـن زبان هم به طرز هنرمندانه ای استفاده برد:

باری بگو خواهرا! / که بابا ترک کرد/ تریاک را یا نه؟/ کل اسماعیل رفت مکه؟/ ... ولـی ... خواهرا!/ شنیدم که در این روزهای بحرانی/ تو هم دختر زائیدی! هان! (همان: ۷۵)

با پنجه های ساحر خود گرم کار شد/ پیچید، بـا ظرافـت، سـیگاری/ کـنج لـبش نهـاد/ کبریت را کشید/ دود/ رقصید در فضا. (همان: ۳۱۲)

یک خنده ملیح/ کمی شرم/ به ... به ... چه (سورپریزی)/ نیم رخ/ نـه؛ اینطـور ... خـوب/ یک لحظه ...آه/ تیک تاک/ ... شش در چهار و فوری/عکسی از آن جناب گرفتم.(همان: ۳۰۰)

ها! خاموش گشته آتش سیگارم/ کبریت مـی زنـم/ خمیـازه ای میـان دو بـازویم/ ویـراژ میرود. (همان: ۱۸۷)

غرض خواهرا!/ خلاصه میکنم/ ناراحتم خیلی/ شنیدم مشد حسن هم خواستگاری کـرده از لیلی/ به لیلی هم بگو:/ این بود عشقت؟ تف... (همان: ۷۷)

از دیگر ویژگیهای سبکی شاعر جابجا کردن اجزای جمله است کـه یکـی از شـگردهای بیرون رفت از منطق طبیعی کلام و شکستن هنجار های معمول زبان است. یکی از مواردی که بسامد بالایی دارد، جابجایی صفت و موصوف است؛ به اصلاح اضافه مقلوب. شاعر با ایـن روش علاوه بر آنکه از منطق نثری خارج می شود و با مکث در روانی کلام، هـم خواننـده را به تأمل وا میدارد و هم معانی شعری خود را غنی‌تر میسازد.

آرام در نهفت ضمیر ما/ در انتظار نشسته اند/ تا شهر گم شود/ در **دودناک شب**.(همان: ۵۸۲)

ابرِ گریه، عقیم است در چشم های مرد/ سر داد گریه را/ از دیدگان خویش/ اشکهای مرا بارید **در خشک قحط سال**. (همان: ۴۵۳)

سرخ لبت/ آویزبند هیچ پیامی نیست. (همان: ۵۵۸)

www.SID.ir

Archive of SID

و از این قبیل اضافه ها: نیم مرده لاشه(همان: ۲۳۲)، غلیظ غریب مه(همان: ۴۷۸)، خشک کشتگاه لبانم(همان: ۶۰۵)، پرستوه شب(همان: ۲۶۰)، عمیق خواب (همان: ۴۹۵)، تیره ناک گور نیام (همان: ۳۷۱)، چرکین نقاب شب (همان: ۳۶۹) و .... .

سطح فکری

کودتای ۲۸ مرداد ساختار روانی بخش زیادی از روشنفکران را درهم ریخته بود و کودتاگران بگونه‌ای بر جامعه حاکم شدند که نمیگذاشتند آب از آب تکان بخورد و کسی را به ظاهر یارای اعتراض نبود؛ نگرشی بدبینانه توأم با یأس و ناامیدی بر همه جا سایه افکنده بود. بنابراین در شعر شاعران این دوره نوعی دلمردگی و یأس فلسفی بچشم میخورد.

نصرت رحمانی که یکی از شاعران مشهور این دوره بود، خود را در دنیای درد و تاریکی و مرگ و شهوت و گناه غوطه ور کرده بود. او چون نمیتوانست جهان را زیبا ببیند، میخواست با غرق کردن خود در سیلاب خون و لجن و گنداب، بر سیاهیها و تباهیها جامعه گواهی دهد. در واقع او با عینک بدبینانه ای که بر چشم زده است، به اجتماع مینگرد و این نگاه او معمولا با چاشنی خشونت و نفرت همراه است.

سیاهیها .../ سیاهیها .../ سیاهیها تنم را لابلای چنگهای خویش بفشارید/ سیاهیها.../ به مرداب دوروئیها بشوییدم/ درون دخمهٔ خفاشها تابوت من را خاک بسپارید. (همان: ۱۰۹)

بوی نعش من و تو/ بوی نعش پدران و پسران از پس در می آید/ شهرداران گفتند: / – نسل در تکوین است/ نعشها نعره کشیدند: فریب است فریب/مرگ در تمرین است. (همان: ۲۷۱)

دفتر شعری «میعاد در لجن» همانگونه که از نامش پیداست، حاوی اشعار سیاه و تلخ است. اگر در سایر مجموعه های او اندک رایحه ای از امید و انگیزه یافت میشود در این دفتر فقط سیاهی و یأس حکمرانی میکند.

فضای و لحن اشعار نصرت مه آلود و گرفته است. از اشعار او، بوی خون، یأس و شکست به مشام میرسد؛ گویی هربار که دهان باز میکند، بخار مرگ برمیخیزد:

لب اگر باز کنیم/ زهر و خون میریزد.(همان: ۲۷۲)

تابوت من کجاست که در انتظار مرگ/ در این کویر شب زده تنها غنوده ام/ ای مرگ سرگذار روی شانه ام/ شعری برای آمدنت سروده ام.(همان: ۶۰)

تابوت خون آلود من گهوارهٔ توست/ جنباندت دستِ پلیدِ پیرِ تقدیر/ هشدار! یک دنیا فریب و رنگ و بازیست.(همان: ۳۵۸)

www.SID.ir

Archive of SID

در زندگی او چشم اندازی جز تیرگی و تباهی نیست و تا بود چنین بود. او در مجموعهٔ«ترمه» شعری دارد با عنوان « زندگی» که چنین سروده است:

زندگی بازی است! ما خود صحنه میسازیم تا بازیگر بازیچه های خویشتن باشیم/ وای زین درد روانفرسای/ من بازیگر بازیچه های دیگران بودم/ گرچه میدانستم این افسانه را از پیش/ زندگی بازی است!/ زندگی بازی است! (همان: ۱۵۵)

سطح اندیشه در شعر رحمانی به خاطر منش لوطیانه ای که دارد، پایین است. او به سراغ فولکلور و فرهنگ عامه میرود و سعی دارد که از این منبع برای تقویت شعرش استفاده کند؛ اما از آنجا که نگاهی سطحی و لوطیوار دارد، پشتوانه فرهنگی و فکری شعرش قوی نیست.

بی باورم! عزیز/ هر عددی شعری است/ و ۱۳/ تک شعر شعرهای عددهاست/ منفور و نحس، نحس/ چون سرنوشت من. (همان: ۳۱۴)

کوبم به روی بی بی چشم تو تک خال شعر را/ گویم کدام؟ (همان: ۱۷۷)

در بازگشت او چند طبق‌کش در آمدند/ بر سر نهاده آینه و فرش و شمعدان/ آهنگ دلنشین کمانچه بلند شد/ زنها بزک نموده و شاد و ترانه خوان/ اسپند سوخت، خنجه نهان شد به پیچ کوی. (همان:۱۳۴)

دیری است دیر/ مردانگی به دسته چک و سفته بسته است. (همان: ۳۹۱)

در مجموع میتوان گفت که شعر رحمانی عمق ندارد و پراکنده است و همچون فریادهای بلند و گوشخراش میماند که توجه ما را به خود جلب میکند اما در پشت آن همه فریاد مطلبی که به اندازه فریادش مهم باشد، نیست.

سطح ادبی

صورخیال رحمانی بیشتر متوجه محیط کوچه و شهری است. محیط زندگی شهری را به شاعرانه پیش چشم خواننده قرار میدهد. او چشم از طبیعت برگرفته و ماده اولیه شعر خود را از محیط شهر برگرفته است.

شهری است در خموشی و پرهای کلاغ/ بر پشت بام کلبه متروک ریخته/ یخ بسته است گربه سر ناودان کج/ مردی به راه مرده و مردی گریخته. (همان: ۵۷)

ای سنگفرش راه که شبهای بی سحر/ تک بوسه‌های پای مرا نوش کرده ای.(همان: ۱۲۳)

بر کوره ره شبزده، ای کوچه متروک/ دیگر منشین منتظر عابر شبگرد/ ای ماه به دوار متابی که نیابی/ جز سایهٔ گیج و کج آواره از آن مرد. (همان: ۲۲۲)

www.SID.ir

Archive of SID

۱- بارزترین ویژگی ادبی اشعار نصرت **تشخیص** است که بسامد بالایی دارد. در شعر نصرت کمتر موجودی پیدا میشود که جان نداشته باشد. او خصوصیات، اعمال، و عواطف انسانی را به عناصر و موجودات بی جان نسبت داده می دهد.

ترس با باد سخن میگوید/ ترس چیزی است که میترسد و میترساند. (همان: ۶۲۰)

باران گرفته بود/ در پشت شیشه ها/ میکوفت مشت باد. (همان: ۳۱۲)

نصرت همیشه با این پدیده ها و اشیاء درد دل میکند، با آنها حرف میزند و به حرفهای آنها گوش میدهد. رحمانی با جاندارانگاری پدیده ها، امور ذهنی و انتزاعی به تصاویر شعری خود پویایی و تحرک میبخشد؛ گویی که آنها واقعا زنده اند و همراه او هستند.

ای بی تو من خراب/ شب بی تو خسته است. (همان: ۳۶۴)

رعد است و برق/ باران سر شکیب ندارد/ چون تازیانه ای کمر راه/ درهم شکسته است/ شب پیر و خسته است. (همان: ۶۱۳)

شرم را دیدی شلاق فروخت/ رحم شلاق خرید/ و جنایت به خیانت خندید. (همان:۵۶۸)

مرزها/ مرزها پرسه زنان دربدرند. (همان: ۲۶۷)

میبینیم که شاعر چگونه صفات و اعمال موجودات زنده را به اشیاء بیجان نسبت میدهد و با آنها سخن میگوید.

لازم بذکرست که تشخیص علاوه بر اینکه در تصاویر شعری نصرت به وفور یافت میشود در طول اثر و در ارتباط تصاویر با هم مشهود است؛ به این صورت که شیئی بیجان در طول اثر رفتار و اعمال یک انسان را انجام می دهد یا به آن این اعمال نسبت داده میشود:

بدرود ای خوبی/ میعادگاه ما/ بار دگر بطن لجنزار است/ بدرود ای خوبی.(همان: ۲۴۸)

در سراسر این شعر، شاعر با خوبی حرف میزند و آن را مورد خطاب قرار میدهد.

۲- عدم تناسب صفت با موصوف: یعنی شاعر برخلاف مرسوم زبان ادبی، کلمات مربوط کنار هم قرار نمیدهد؛ بلکه عدم تناسب در آنها برجسته است که قدرت پیش‌بینی به صفر میرسد.

شب، شبی بی بعد و بی رفتار/ یا چو آب برکه ای متروک/ بیمار و خسته. (همان:۶۰۰)

در سایهٔ مرطوب چرکین سیاه من/ در این شب بی مرز/ مردی ست زندانی/ موری است سرگردان. (همان: ۳۱۶)

و صفت و موصوفهایی از این قبیل: انتظار منجمد(همان: ۴۷۶)، کشتگاه کور (همان: ۲۳۹)، شب لجن زده (همان:۳۲۸) و....

www.SID.ir

Archive of SID

۳- از دیگر ویژگیهای بلاغی اشعار نصرت رحمانی به شعر او تازگی میدهد آوردن صفت بین مضاف و مضاف الیه در اضافه های استعاری و تشبیهی است.

نیلوفر کم رنگ لبت را/ با شعر بگویم، با بوسه بشویم. (همان: ۲۱۳)

بستم به **پای خسته لب**، دست خنده را/ برداشتم نگاه ز چشم پر آتشش. (همان: ۱۷۷)

و از این قبیلند: گره کور غم(همان: ۲۹۶)، کرکس پیردل(همان: ۲۹۵)، بازوی خیس خسته پارو(همان: ۲۳۱)، جام بلورین عمر(همان: ۵۰۷) و ....

۴- اضافه‌های بلاغی هم در شعر نصرت بسامد بالایی دارند که برخی از آنها تازه اند.

۴-۱- اضافه استعاری

میبافت **دست سنگ/ گیسوی رود را**/ می ریخت آفتاب/ پولک به روی دامن چیندار آب مست. (همان: ۱۲۸)

دریا سرود گم شده ای میریخت/ در **گوش صخره های** خزه بسته/ اهریمنِ پلید تن خود را/ انداختم به قایق بشکسته. (همان: ۲۴۸)

و از این قبیلند: گلوی باد سیه (همان: ۱۱۴)، کام سنگ (همان: ۲۲۰)، دست حوادث(همان: ۳۲۳) و....

۴-۲- اضافه تشبیهی

بیشهٔ سینه‌ام تهی است تهی/ بازگرد/ بازگرد ای پرنده آبی. (همان: ۳۲۰)

خودکار بیک من/ وقتی میان **بالش انگشت** / آرام گرفت/ انگار خون ز صاحب خود وام میگرفت. (همان: ۵۹۰)

شاید شبی کنار درخت کاج/ **آوای گام** او شکند شب را/ ریزد به روی **دامن شب**، بوسه/ساید چو روی **سنگ لبم**، لب را(همان: ۱۷۴)

گردباد نگاهش/ آشفته تر ز لایه های ریگ های روان بود. (همان: ۶۰۹)

با قفلهای لبانش/ ما را نشانده است/ در جای اتهام/ بازیگری است که ما را/ بازیچه کرده است. (همان: ۴۷۲)

و از این قبیلند: مارِ بازو(همان: ۶۷)، تلخ آب سکوت(همان: ۲۵۳)، پروانه های تفاهم (همان: ۳۷۳)، پیله هراس (همان: ۳۶۱)، جوی نگاه و تابوت سینه(همان: ۱۵۳)، دوزخ چشم و جهنم خورشید و فلفل غبار (همان: ۱۵۷)، گردباد نگاه (همان: ۶۰۹) و ....

۵- تشبیهات موقوف المعانی هم از جایگاه خوبی برخوردار هستند بگونه‌ای که اضافه‌هایی دیده میشود که درک و معنا پیدا کردن آنها، موقوف بوجود دیگری است و اصطلاحا تشبیه موقوف المعانی نام دارد.

www.SID.ir

Archive of SID

آنگاه، به پائیز/ هر برگ که از شاخهٔ جانم به کف باد روان است. (همان: ۲۱۴)

در اینجا درک صحیح شاخهٔ جان منوط به آمدن کف باد است و گرنه بین شاخه و جان وجه شبهی بوضوح یافت نمیشود.

اندیشه هایمان/ چون آبهای راکد و بیمار/ در گود خاطرات فرو میرفت/ ما پیر میشدیم. (همان: ۲۸۲)

تهی از سرب داغ بوسه توست/ ای دریغ/ ای دریغا پیاله لب من/ عطر برف سپید اندامت/ می دود در سیاهی شب من. (همان: ۳۱۹)

یک شام، آن شامی که باد مست، سنگ ابر را کوبد به روی شیشه ماه/ سر میگذارم روی کاشیهای درگاه.(همان: ۱۷۱)

گاوآهن عطش/ بر شخم بسته دشت چاک چاک لبان را.(همان: ۵۹۶)

۶- جملات تشبیهی هم هر از چند گاهی به چشم میخورد که حاصل نگاه تازهٔ شاعر به اطرافش است و این هم نمونه ای از خلاقیّت شاعر است. تعداد این تشبیهات اندک است.

قصه‌هاازرنج و شادی/ همچون‌دانهٔ تسبیح‌بر نخ‌کرده/ برانگشتهای‌دل‌گرفته.(همان: ۲۲۵)

و جیبهای بزرگش به طاولی میماند. (همان: ۴۰۴)

در روی آینه ترکی همچو عنکبوت/ روئید/ تصویر مرد/ از عمق آینه/ در پشت آینه/ دیوانه وار قهقه سر داد(همان: ۳۱۲)

هنوز خاطره‌ها میجُوَند دلها را/ چو زخمهای گرسنه. (همان: ۳۵۵)

دشت بلاخیز غریب تفته‌ای بود/ هر تپه‌ای چون طاولی چرکین بر آن دشت/ ما سوختیم و خیمه برکندیم و رفتیم.(همان: ۲۸۴)

۷- ساختارهای پارادوکسی هم که نشاندهنده تناقض درونی نصرت است، در اشعارش بسامد بالایی دارد و شاعر علاقهٔ خاصی به آن نشان میدهد:

پارو کشیدم و زدم از کینه/ بر پشت خود در آب رها گشتم/ گرداب تشنه، جفت مرا بلعید/ دیدم که ز منِ خویش جدا گشتم(همان: ۲۳۳)

طیف غباری خفته بر دریای شنزار/ خون شب ام/ هذیان تب آلود دردم، بی تو/ بی تو.(همان:۳۷۵)

بنگر به چشمه‌سار/ فریاد آتش است. (همان: ۵۵۷)

سکوت نعره سنگ است/ سنگ راه سکون. (همان: ۴۱۷)

۸- تعاریف بلاغی(بدل بلاغی) جدید هم در جای جای اشعارش دیده میشود:

ودیعه ایست سکوت- **گزیده خاموشان**- سخاوتیست سرشک/ دمی که میخندی.(همان:۴۴۶)

www.SID.ir

Archive of SID

صدا از دور می‌آمد/ طنین دردخیز و تلخ/ به غفلت ای سپرده دل/ تو گویی سنگ گور یاران- **رفتگان پاک**-/ تو گویی سنگ های کوچهٔ متروک می ترکد. (همان:۳۱۶)

باری، سخن دراز شد/ از لابلای زخم خرافات- **میراثِ رفتگان**- چرک آب باز شد/ بهتر که بگذریم. (همان: ۳۱۱)

از چشمهایش/ **از آن دو برکهٔ همزاد**/ افسانه سر کنم. (همان: ۶۰۷)

من مرده بودم/ رگ هایم/ **این تسمه های تیره پولادین**/ بر گرد لاشه ام پیچیده بود. (همان: ۲۹۲)

نتیجه :

نصرت رحمانی زبان کوچه را به خدمت شعر درآورد به این صورت که علاوه بر صدور جواز ورود حجم زیادی از واژگان کوچه و بازاری به شعر، از الگوهای جمله بندی این زبان هم به طرز هنرمندانه‌ای بهره برد. بسامد بالای واژگان کوچه و بازاری نشان دهنده فضای زندگی شهری و کاربرد فراوان واژه های پلشت و سیاه و حزن آلود شعر او را گرفته و مه آلود کرده است که این نوع انتخاب واژه بیانگر روحیه شکست خورده نصرت متأثر از کودتاست که فقط سیاه می‌اندیشد و مأیوس است بی اندکی بارقهٔ امید. البته شعر او از دیدگاه زیبایی شناسی و ادبیت شعری از جایگاه والایی برخوردار است. تشخیص، تشبیهات بدیع و بکر، اضافه های بلاغی زیبا ، پارادوکس و بدل های بلاغی از اصلیترین ویژگیهای ادبی اشعار نصرت رحمانی میباشد.

www.SID.ir

Archive of SID

فهرست منابع :

۱- احمدی، بابک، ۱۳۸۰، حقیقت و زیبایی، تهران: نشر مرکز، چاپ پنجم.

۲- جی. ای. کادن،۱۳۸۰، فرهنگ ادبیات و نقد، مترجم کاظم فیروزمند، تهران: نشر شادگان، چاپ اول.

۳- حسن لی، کاووس، ۱۳۸۳،گونه های نوآوری در شعر معاصر ایران،تهران: انتشارات ثالث، چاپ اول.

۴- رحمانی، نصرت، ۱۳۸۵، مجموعه اشعار، تهران: انتشارات نگاه، چاپ اول.

۵- روزبه،محمدرضا، ۱۳۷۸،ادبیات معاصر ایران(شعر)، تهران: نشر روزگار، چاپ اول.

۶- _____ ، ۱۳۸۳، شعر نو فارسی (شرح، تحلیل و تفسیر)، تهران: انتشارات حروفیه، چاپ اول.

۷- زایس، آونر و دیگران،۱۳۶۳، زیبایی شناسی علمی (و مقاله های علمی)، ترجمه فریدون شایان، تهران: انتشارات بامداد، چاپ اول.

۸- زرقانی،مهدی،۱۳۸۴،چشم انداز شعر معاصر ایران،تهران:انتشارات ثالث،چاپ دوم.

۹- شمیسا، سیروس ،۱۳۷۱، بیان، تهران: انتشارات میترا، چاپ پنجم .

۱۰- _____،۱۳۸۵،سبک شناسی شعر،تهران:انتشارات میترا،چاپ دوم از ویرایش دوم.

۱۱- _____،۱۳۸۴، کلیات سبک شناسی، تهران: انتشارات میترا، چاپ نخست از ویراش دوم.

۱۲- شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۸۰، ادوار شعر فارسی، تهران: انتشارات سخن، چاپ اول از ویرایش دوم.

۱۳- لنگرودی،شمس،۱۳۷۷،تاریخ تحلیلی شعر نو،جلد دوم،تهران:نشرمرکز،چاپ اول.

www.SID.ir